سدید الدین حمصی

یکی از دانشمندان بزرگ وفقهای نامی این قرن ، سدیدالدین محمودبن علی بن حسن حمصی است که ازمحققین فقها واعاظم متکلمین شیعه بشمارمیرود . چنانکه خواهیم دیدوی قریب صدسال درجهان زیسته وآثار ذیقیمتی ازخود بیادگار گذاشته است . حمصی در نیمه عمرخویش یعنی درپنجاه سالگی شروع به تحصیل نمود ودرآن سن وسال باپشت کار عجیب و رنج بسیار بفرا گرفتن علوم متداول عصر پرداخت وچیزی نگذشت که آوازهٔ علم وفضل ونبوغ وتبحرش درعلوم فقه واصول و کلام درهمه جاطنین افکند .

شخصیت علمی وی

دانشمند مشهور شیخ منتجب الدین رازی که ازشاگردان حمصی است در کتاب «فهرست» خودمینویسد «وی درمیان اصولیین علامهٔ زمانه وعالمی پارسا وموثق بود آنگاه تألیفات اورا شمرده ومیگوید : چند سالی درمجلس درسش حاضر گشتم و بیشتر این کتابها راموقعیکه نزدوی میخواندند ، شنیدم » .

فقیه بزرگ صاحب معالم درآخر مبحث «اجماع» از کتاب « درایة الحدیث» پدرش شهید ثانی طاب ثراه نقل میکند که وی گفته است : اکثر فقهائی که بعداز شیخ طوسی (ره) آمده اند نظر باعتقادمبرم وحسن ظنی که بشیخ داشته اند ، درمقام

فتوی دادن ازشیخ تقلید میکردند سپس‌میگوید «ازجملهٔ دانشمندانی که قبل از من‌متوجه این مطالب شده‌اند ، شیخ فاضل محقق سدیدالدین محمودحمصی و سید رضی‌الدین ابن‌طاووس و گروهی دیگرمیباشند . وازسیدبن‌طاوس‌نقل‌میکند که‌وی ازجدش ورام‌بن ابی‌فراس شاگرد حمصی نقل کرده که اومعتقد بود ، بعد از شیخ هرمجتهدی درشیعه پیدا شده ، فقط ناقل فتوی وآراء شیخ بوده‌است » که بگفتهٔ محدث‌نوری درخاتمه‌مستدرك‌این خود دلالت‌بر عظمت‌مقام فقاهت حمصی‌دارد .

مؤلف (روضات‌الجنات) مینویسد «محدث نیشابوری (میرزا محمد اخباری) دررجال خود ازوی نام‌برده ولی‌بجای رازی «زلزلی» ضبط کرده تاآنجا که گفته است : ابن‌ادریس اوراتضعیف‌نمرده‌و گفته که وی‌در بیان‌مطالب چندان‌دقت‌نمینمود واز اینرو به‌تصنیفات او نمیتوان اعتماد کرد . سپس مؤلف روضات‌میگوید : من‌در کتاب «سرائر »تألیف‌ابن ادریس‌جائی ندیدم که وی حمصی‌را تضعیف کرده‌باشد بلکه بگفتهٔ بعضی ازدانشمندان مطلب بعکس است .

زیرا شیخ منتجب‌الدین درشرح حال ابن‌ادریس نوشته‌است ، که : «حمصی عقیده داشت که‌ابن ادریس‌در بیان‌مطالب دقت نمیکند . و اعتمادی بر تصنیف او نیست » ومیگوید : آنچه من ازآغاز تاپایان «سرائر» دیده‌ام اینست که میان این دومردعالیقدردوستی کامل‌برقرار‌بوده .ابن‌ادریس کسی‌نیست که‌ازچنین‌بزرگواری عیبجوئی کندواورابزشتی‌یادنماید ؛ (بلکه هرجاازاونام‌برده‌بنیکی‌یاد کرده‌است)

ازجمله درباب نوادر کتاب قضاآنجا که روایت محمدبن مسلم رادرخصوص قضاوت حضرت امیرالمؤمنین (ع) راجع بردملك حبس شده‌و انفاذارث آن ، نقل میکندمیگوید : «شیخ‌مامحمودبن‌علی‌بن‌حسن‌حمصی‌رازی‌رحمه‌الله‌معنی‌این‌حدیث‌را «قضی‌امیرالمؤمنین‌بردالحبیس‌وانفاذالمواریث .. «ازمن‌پرسید . گفتم . . چون‌پاسخ مراشنید گفت مقصود رافهمیدی، وحقیقت آنرا شناختی . سپس‌ابن‌ادریس میگوید ٥
اورا دارای اخلاق‌ستوده‌ای دیدم که درامثال‌وی کمتر مشاهده کرده‌ام »

مؤلف روضات درپایان مینویسد : ازتعبیری که‌ابن ادریس‌از حمصی‌نموده‌و گفته است : « شیخ‌ما » معلوم‌میشود که‌وی‌بعضی‌مراتب علمی مخصوص بحمصی رایا ازوی اجازه گرفته‌و یانزد اوخوانده است »

درسطوری که‌ازلحاظ‌خوانندگان‌محترم‌میگذرد‌ومخصوصاً آنچه‌ازابن‌حجرعسقلانی دانشمند بزرگ اهل‌تسنن دربارهٔ وی‌نقل میشود ، خواهیم‌دید که‌این عالم‌ببرزچه موقعیت‌مهم وشخصیت علمی‌قابل ملاحظه‌ای داشته‌است . حمصی‌فقیهی تواناومتکلمی ورزیده ودانشمندی‌سالخورده وباعظمت بوده‌است . آراءاو در کتب‌فقه واصول‌شیعه مشهور ومورد استناد فقهـای محقق ماست چنانکه فتوای وی‌درمسئله‌ارث پسرعم ابوینی وعم‌پدری که دائی‌داشته باشد ، درمبحث «ارث» کتب‌فقهی مامشهوراست .

تألیفات وی

آنچه از تألیفات حمصی‌را در کتب فهرست وتراجم‌نام برده‌اند ؛کتابهای زیراست :

۱ ـ « المصادر» در اصول ـ ۲ « التعلیق الصغیر » ـ ۳ « بدایة الهدایه » ـ ٤ «التبیین‌والتنقیح فی‌التحسین والتقبیح » ٥ نقض کتاب‌موجز ابوالمکارم‌ابن زهره

٦ ـ تعلیق کبیر ـ بنام «المنقذمن التقلید والمرشد الی‌التوحید» درعلم کلام که‌بگفتهٔ الذریعه درسال ۵۸۱ آنراتألیف کرده است‌وآنراتعلیق‌عراقی‌و گاهی هم «عراقی» میخوانند» این‌موضوع موجب تحیرمؤلف روضات گشته وضمن‌بسط‌مقالی که داده‌است میگوید :«تاکنون برای‌من‌ثابت نشده که چرااین کتاب را«عراقی» مینامند . جزاینکه ابوالفضل عراقی قزوینی که بگفتهٔ ابن خلکان در سنهٔ ٦۰۰ در همدان در گذشته‌سه‌تعلیق درعلم‌خلاف نوشته وشایدتعلیق حمصی هم‌تعلیق برتعلیق اوبوده ولفظ‌تعلیق‌حذف شده وآنرافقط «عراقی» گفته‌اند» .

البته‌نظر باینکه‌ابوالفضل‌عراقی‌قزوینی‌باحمصی‌معاصر بوده‌است‌این‌احتمال‌دور بنظر نمیرسد ولـی چون ما تعلیق حمصی را ندیده‌ایم تا از روی آن‌قضاوت نمائیم بنابر این نمی‌توانیم دراین‌خصوص‌مانند صاحب روضات‌بحدس‌تنها اکتفا کنیم .

در الذریعه (جلد ٤ صفحه ۲۲۲) مینویسد «علت اینکه این کتاب‌را «عراقی» میگویند اینست که حمصی آنرا در شهر حله عراق بخواهش علمای آنجا تألیف کرده‌است» تصور میشود با این توضیح مطلب‌را باید حل‌شده‌دانست زیرا معلوم‌نیست ابن‌ادریس بایران وری که‌محل سکونت‌حمصی بوده‌مسافرت کرده باشد ولی‌بطور مسلم‌ملاقات‌وی‌باحمصی درشهرحله بوقوع پیوسته است .

تحقیق در بارهٔ کلمهٔ «حمصی»

چنانکه‌خوانندهٔ محترم ملاحظه میکند ، حمصی‌از مشاهیرعلمای شیعه و در عصرخود دانشمندی‌نامور بوده است . ولی‌با‌این‌وصف‌جای‌بسی‌تعجب‌است که‌تا کنون معنی‌وچگونگی‌تلفظ کلمهٔ «حمصی» لقب‌وی‌بر دانشمندان‌اهل‌فن‌پوشیده‌مانده‌وهر کس نظریه‌ای ابرازداشته که متأسفانه هیچکدام‌با حقیقت وفق نمیدهد .

از جمله صاحب روضات الجنات در این باره موضوع را به تفصیل دنبال کرده ومیگوید : « لقب حمصی که در میان دانشمندان فقط سدیدالدین و فرزند (دانشمندش) بدان‌شهرت‌دارند ، برای‌جمعی‌ازعلما موجب‌اشتباه‌شده است

من‌درهیچیك از کتب‌اجازات‌ومعاجم‌وتراجم علماء وراویان‌حدیث‌ندیده‌ام که چرااورا «حمصی» میگویند ؛ جز اینکه‌عوام‌الناس کلمهٔ‌حمصی‌را ازلفظ «حمص» (۱) گرفته ومیگویند که اویایکی ازپدران‌وفامیل اونخودفروش بوده‌اند ، دانشمندان اهل‌فن‌هم عقیده‌دارند که وی‌از مردم‌شهر «حمص»واقع‌میان‌حلب و شام بوده‌است . ولی‌این‌هردوپذیرفته‌نیست ، زیرا‌بفکرعوام نمیشود اعتناء کرد چه‌معروف‌است که وی‌ایرانی‌بوده ومن درجائی ندیده‌ام که اوراعرب دانسته‌باشند ، اگراواز شیعیان عرب‌میبودلااقل یکی‌ازعلمای‌تراجم‌در کتاب خودمینوشت .

سپس‌مؤلف روضات‌از کتاب «قاموس» نقل‌میکند که درلفظ «حمض» گفته است : « . . . و محمودبن علی‌حمضی بضم‌حرف اول‌ودوم دانشمندی متکلم و استاد فخررازی بوده‌است» آنگاه نظریهٔ‌خود رابرهمین معنی‌استوار داشته‌وسدید الدین‌را

(۱) حمص‌یعنی نخود .

«حمصی» خوانده ومیگوید : «این ازفرائدفوائد کتاب ماست ، پس ملاحظه کن وآنرا بپذیر وازآن غفلت منما»

علامهٔ محدث حاج میرزا حسین نوری درخاتمه مستدرك پس ازتحقیقاتی مؤلف روضات رامخاطب ساخته ومیگوید : « ملاحظه کردیم ودیدیم که چندایراد برنظریهٔ شماوارد است ؛ سپس هفت اشکال برروضات وارد میسازد ودونظریه اوراردمیکند .

آنگاه مینویسد : آنچه در کتب تراجم واجازات وکتب شهید اول ودوم و سایر فقهاء درمسئله ارث ودرچندمورد کتاب سرائر ابن ادریس حلی ونسخه های (خطی) معالم الاصول که برخی ازآنها بخط دانشمندان است ، دیده میشود اینست که «حمصی» بصاد ضبط شده ومنسوب به حمص شهر معروف شام واقع میان حلب و دمشق است ؛

سپس مینویسد : محقق دامادبر تعلیقات قواعد شهید(اول) نوشته است«هرجا شهید در کتابهای خود مینویسد «شامیون» مقصود آن دوتن (۱) وشیخ فقیه متکلم سدیدالدین محمود حمصی است ، چنانکه در « ریاض العلماء» در باب « القاب » آمده است .

ونیز مؤلف ریاض درمورد دیگری از کتاب خودمینویسد : « شاید او اصلا اهل « ری» بوده سپس بحمص رفته ومشهور بحمصی شده باشد ، یابعکس اواهل حمص بوده سپس بری آمده است (این توهم از آنجا ناشی شده که سدید الدین را حمصی رازی میگویند .)

همچنین ازخط شیخ بهائی نقل میکند که وی گفته است بخط یکی ازعلماديده‌ام حمصی که از مجتهدین دانشمندان ماست ، منسوب بحمص قریه‌ای ازشهر ری بوده که فعلا خراب است ، ظاهراً همینطورهم باشد وبنابراین «حمصی» رایاباتشدیدویابه تخفیف که مشهوراست بایدخواند .

---

(۱) یعنی ابوالصلاح حلبی وابوالمکارم ابن زهره ولی بنابرتحقیق ماحمصی ایرانیست وشامی نیست که سومی آنهاباشد بلکه منظور ازشامیون دونفر مزبور وقاضی عبدالعزیز ابن براج است .

بنظرما اگر دانشمندان اهل‌فن بکتاب «لسان المیزان» ابن حجر عسقلانی دانشمند معروف اهل‌تسنن ، که متأسفانه ترجمهٔ حمصی را در لفظ «محمد» آورده است مراجعه مینمودند ، مطلب مانندآفتاب‌نیمروز روشن میگردیدو دیگر محتاج باین همه‌بحث وتکلفات نبود .

ابن‌حجر مینویسد : «محمدبن علی‌بن‌حسن‌بن محمود «حمصی» به‌تشدیدمیم وحاء و صادبی‌نقطه ، ملقب بشیخ سدید . . . (بیاض است) ازعلمای زبردست شیعه ودر فن‌مناظره استاداست ، اوبا یکی‌از علمای اشعری مناظراتی‌دارد که ابن‌ابی‌طی در کتاب‌خودآنرا ذکر کرده است .

ابن‌ابی‌طی مینویسد : ابن‌بابویه (شیخ منتجب‌الدین) درذیل «تاریخ‌ری»شرح حال‌او رانوشته وازاو ستایش‌بسیار کرده و گفته است : گویندوی نخودفروش‌بود روزی‌بافقیهی‌برسر معامله‌نخود گفتگویش‌در گرفت وهمین‌باعث‌شد که‌نخودفروشی راترك گویدو بکسب علم‌اشتغال ورزد . آنموقع‌وی پنجاه‌سال داشت‌ولی در اندك زمانی درعلوم مهارت‌یافت تاجائیکه‌ازمبرزترین دانشمندان‌زمان‌خود گردید . امام فخرالدین رازی‌و دیگران شاگرد وی‌بوده‌اندصد سال زندگی کرد ، درحالیکه با مزاج سالم مانند جوانی‌میزیست وبعداز سنه ششصد در گذشت »

چنانکه‌خوانندهٔ محترم‌ملاحظه‌میکند مطابق این‌نقل ، شیخ‌منتجب‌الدین‌رازی که‌خودشاگردحمصی بوده‌وجه‌تسمیهٔ « حمصی » را باین میداند که وی‌قبلابه نخود فروشی اشتغال داشته . وچون نخودرابعربی «حمص» بکسرحاء وتشدید میم وصاد بی‌نقطه ، میگویند لذابدون هیچگونه تردید تلفظ صحیح‌آن «حمصی»است .

همچنین طبق این‌نقل ، مسلم‌است که حمصی استاد فخررازی بوده ، بنابراین تردیدعلامهٔ‌نوری‌درخاتمه‌مستدرك موردپیدانمیکندو بمنزلهٔ‌اجتهاددرمقابل‌نص‌است .